

سال ششم، شماره ۲۹۹
پنج شنبه ۸ شهریور ۱۳۸۶ ۲۵۰ تومان

گویا



فرهنگنامه تصویری کودکان

تصویری کودکان فرهنگنامه تصویری کودکان کتاب در مجله



گرد و یافته





روزنه

به نام فراز ور بخششده مهربان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام «ره»

هفتة نامه کودکان ایران

کدام رنگ از همه پیشتر تکرار شده است؟ آیا من توانید رنگی را پیدا کنید که اصلاً تکرار نشده باشد؟

روی خلد تعدادی مداد رنگی من بینید. به نظر شما

مددی هنری: احمد قالمه مهدوی سردبیران، تصویرگر: محمد حسین صلوتیان

مدید هنری: احمد قالمه مهدوی سردبیران، تصویرگر: نادیا علاء

عکس: امیر محمد و طراح بازی جلد: نیر السادات والاتیار

و توزیع و امور مشترک کیمی: محمد ملازمی

لیتوگرافی و جای: مؤسسه چاپ و نشر عروج

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه حافظ-پلاک ۱۲۳۶۰، تلفن: ۰۶۱۲۳۱۱۷۶۴

فهرست مطالب کتاب در مجله

کتاب در مجله فرهنگنامه تصویری کورکان

جلد بیست و یکم

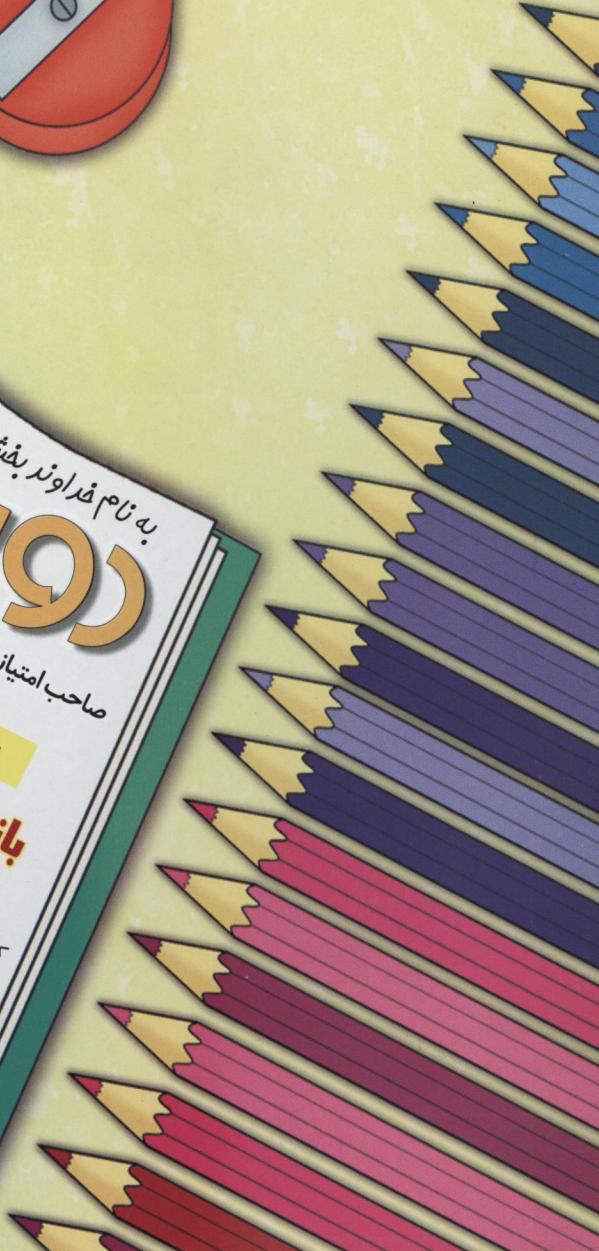
G مثل Glass (شیشه)

G مثل Goverment (دولت)

G مثل Gravity (جاذبه زمین)

G مثل Gun (اسلحة، تفنگ)

H مثل Health (سلامتی)





لطیفه

معلم از شاگرد می پرسد:
حمام چند بخشش!
شاگرد می گوید: دو بخشش،
آقا زنانه و مردانه!
جینف محمدی ۱۲ ساله از یجنوره

چیستن

کدام حیوان است که به
همه جانورها اش
را ترک نمی کند؟
پاسخ: لاک پشت



اطلاعاتی در مورد زمین و فلک

زمین هر ۲۴ ساعت یک بار به دور خودش و ۳۶۵ روز یک بار به دور خورشید می چرخد. زمین سومین سیاره است که در همسایگی سیارات کیوان (مریخ) و ناهید (زهره) واقع شده است. قطب جنوب سردار از قطب شمال است. در بیشترین فضای کره ای زمین را آب فرا گرفته است. در سال هایی که زمین هنوز شکل نزدیکه بود معدن گزگی از گاز و غیار بود که برای کوچ شدن و محکم شدن فضا زمین به صورت یک توپ ساخته شد. زمین از چند لایه ای ضخیم: هسته درونی، هسته بیرونی، کوشش و پوشش شکل شده است. خلی های خواهد بدانند که جرا هر چه بالاتر می روم به آسمان نمی رسیم؛ آسمان برای زمین پوششی است که ما نمی توانیم از آن خارج شویم. فضانوردان در شرایط مناسب آب و هوایی با دستگاه های مخصوص به فضا می روند و چون در ماه باد نمی آید و باران نمی بارد برای قرن های زیادی می توان رد پای فضانوردان را بر روی سطح کره ای ماه دید. اگر زمین گرد نبود حباب ها گرد نبودند.

فائزه صابری از تهران

گرگ پشمیمان

یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچگس نبود. جنگل سرسیزی بود در این دنیا با حیوانات همدل و میربان. اما در بین این حیوانات میربان یک گرگ بدجنس بود که همیشه در فکر اذیت حیوانات دیگر بود. برای همین تمام حیوانات از دست او ناراحت بودند. ناینکه این گرگ در اثر پیری زمین گیر شد. طوری که حتی نمی توانست غذای روزانه خودش را پیدا کند. اما چون همیشه حیوانات جنگل را اذیت می کرد و هیچگدام از حیوانات جنگل از دست او آسایش نداشتند، یک روز خرگوش و آهو و سنجاب و گوسفند جمع شدند و درباره آزارهایی که گرگ به آنها می رساند، صحبت کردند. گرگ که به طور اتفاقی صحنهایان آنها را شنید، از کارهای خود پشمیمان و ناراحت شد و ابراز نداشت کرد. برای همین با همان حاش آنها را صدا زد. خرگوش خانم و آهو و سنجاب و گوسفند و سایر حیوانات پیش او رفتند. گرگ از شرمندگی سرش را پایین انداخت و از همه ای آنها عذرخواهی کرد و از آنها خواست که او را با خاطر کارهای بدش بپخشند. آنها هم که دیدند او متوجه اشتباه خود شده است او را بپخشیدند و بعد از خداحافظی از خانه او بیرون آمدند و گرگ حالا با خیال آسوده چشمهاش را بست و دیگر هیچ وقت باز نکرد.

فاطمه میریاقی، از نور (مازندران)



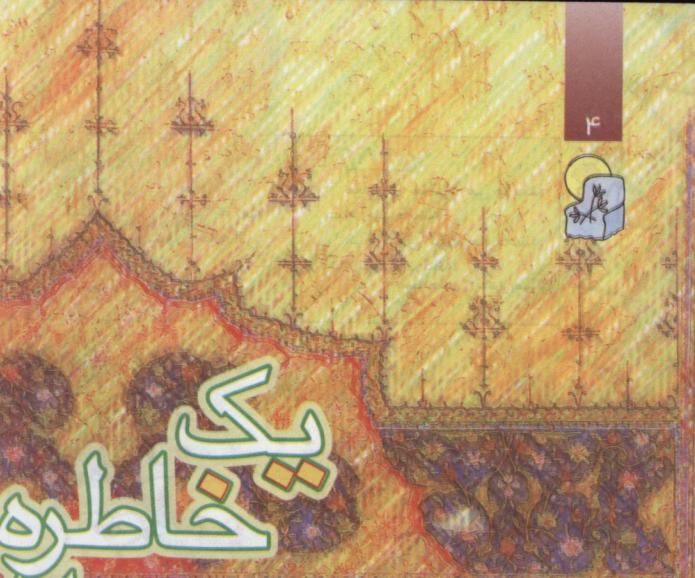
G مثل Glass [شیشه]:

شیشه و سرامیک از قدیمی ترین موادی هستند که انسان مصرف کرده است. مصریان باستان در پنج هزار سال پیش لوازم شیشه ای تزئینی می ساختند. آثار کارگاههای شیشه گری آنها توسط باستان شناسان کشف شده است. در ساختن شیشه از حدائق از چهار ماده استفاده می شود. شن، سنگ آهک، خاکستر سودا و خرد شیشه این مواد هستند.





یک حاطره هزار



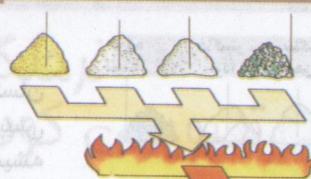
پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (س) مدتها در قم زندگی می کردند. در ایامی که امام در قم حضور داشتند، بیشتر روزها مردم به دیدار ایشان می آمدند و در کوچه ها ابراز احساسات می کردند. حضرت امام هم به پشت بام منزل خود می آمدند و به ابراز احساسات مردم پاسخ می دادند. بعضی ها به ایشان می گفتند: «آقا! به پشت بام نیایید، خطر دارد.» مردم بسته هایی را برای اینکه امام متبرک کنند، به طرف ایشان پرتاب می کردند. اما حضرت امام می فرمودند:

نه، اینها با علاقه ای به اینجا آمده اند.

یک بار عده ای از اقشار مختلف مردم به مناسبی به دیدار ایشان آمده بودند و در تمام مدتها که بعضی از مردم گریه می کردند، بعضی ذوق می کردند، عده ای حاجت های خود را می خواستند، گروهی التماس دعا داشتند؛ دستان حضرت امام بالا بود. واضح است که اگر هر یک از ما ده دقیقه دستان خود را بالا نگه داریم، خسته می شویم و دلمان می خواهد دست های خود را پایین آوریم. اما به دلیل علاقه و ارتباط قوی حضرت امام به مردم، ایشان از این کار خسته نمی شدند.

غیرهای ممتاز

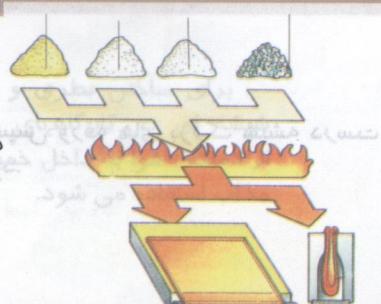
این چهار ماده با حرارت زیاد ذوب می شوند و
خمیر شیشه درست می شود.



در همان ایام عده‌ای می‌گفتند: «آقا! شما اگر خواستید بروید پشت بام بگذارید ما اول بروم، ببینیم اوضاع چگونه است؛ سپس شما بروید.» حتی این مطلب چند بار توسط مرحوم آقای اشرفی داماد حضرت امام تکرار شد. اما امام اعتمانی نکردند. همین که سر و صدای مردم را از کوچه می‌شیندند، فوراً عمامه را بر سر من گذاشتند و نعلین هایشان را به پا می‌کردند و به پشت بام می‌رفتند. بارها اتفاق می‌افتد که امام به محض اینکه سر و صدای مردم را می‌شیندند، با سرعت به پشت بام می‌رفتند، در حالی که دیگران بعداً مطلع می‌شدند. این خیلی مهم است که ایشان دوست داشتند به مردمی که با ذوق و شوق به دیدار ایشان آمده بودند، احترام بگذارند.



خمیر شیشه، به ورقه‌های شیشه که بسیار داغ هستند تبدیل می‌شوند.



سرود پهلوار

سیمیندخت و حیدری

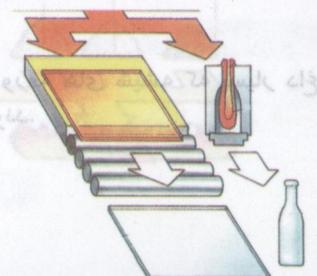
کاش یک روز می شکفت
باز هم غنچه های نور
یا که می آمد او شبی
شاد و خندان، ز راه دور

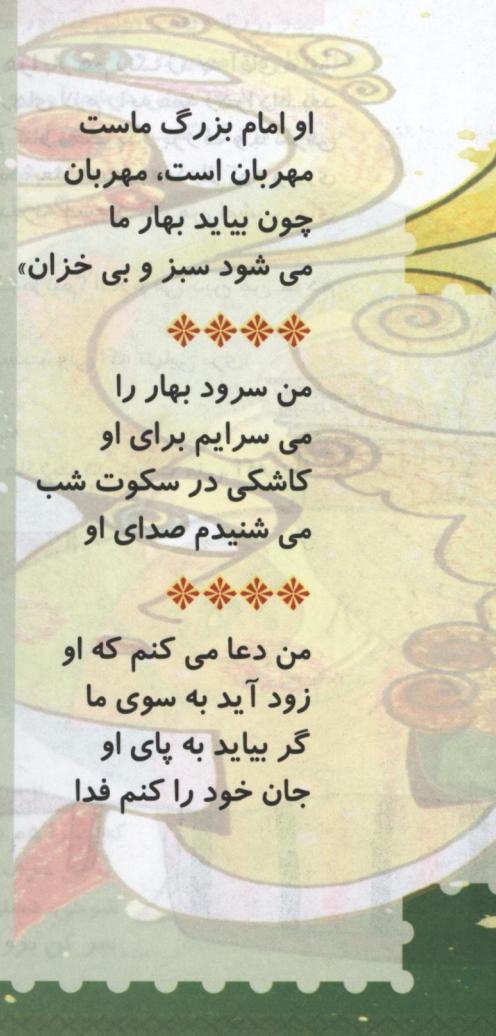


مادرم گفت: «نام او
هست مهدی، خدا کند
او بیاید و کوچه را
خرّم و باصفا کند



و سپس ورقه های بزرگ شیشه درست
می شود.





او امام بزرگ ماست
مهربان است، مهربان
چون بباید بهار ما
می شود سبز و بی خزان»



من سرود بهار را
می سرایم برای او
کاشکی در سکوت شب
می شنیدم صدای او



من دعا می کنم که او
زود آید به سوی ما
گر بباید به پای او
جان خود را کنم فدا



برای ساختن بطری و گلدان های
شیشه ای در کارگاههای شیشه گری
از دمیدن هوا به داخل خمیر شیشه ای
مذاب استفاده می شود.

افشین علاء

دخترا گلن

عصر بود که پدر بزرگ، کمی حالش بد شد. عمه زهرا باز هم زنگ زد به آقای دکتر. آقای دکتر هم آمد و پدر بزرگ را معاينه کرد و دستورهای لازم را به عمه زهرا داد. بعد پدر بزرگ رفت توى اتفاقش تا استراحت کند. من رفتم کنار تخت پدر بزرگ و با نگرانی نگاهش کردم. پدر بزرگ نگاهی به من کرد و آرام خنید. بعد دستش را دراز کرد و روی موها کشید و گفت: «مریم جان، به عمه ات بگو زنگ بزن ه مسجد بگه من امشب برای نماز نمی تونم بیام.»

نگاهیان فکری به سرم زد و گفتم: «آقا جون؟ چرا زنگ بزنیم؟ اجازه می دین من خودم برم؟»

پدر بزرگ کمی فکر کرد و گفت: «البته راه زیادی نیست. ولی اگه تنهایی برى، نگران می شم.»

گفتم: «نه آقا جون، نگران نباشید. زودی برمی گردم.» پدر بزرگ با مهربانی گفت: «آخه تو امانت پدر و مادرت در دست منی. اگه دوست داری تا مسجد برى، خوب با عمه زهرات برو.»

فکری به ذهنم رسید و با شیطنت گفتم: «اگه پسر بودم، حتما اجازه می دادین تنهایی برم توى کوچه، ولی چون دخترم، نمی ذاریم. آخه مادرترا چه گناهی کردیم که همه ش باید مواظیمون باشین؟»

پدر بزرگ که هم تعجب کرده بود و هم از جرأت من خوشش آمده بود، گفت: «فکر می کنی، اگر پسر بودی، بهتر بود؟» گفتم: «نه، ولی کسی به پسرانمی گه خودتونو پیشونین، بلند نخندین، توى کوچه نرین، مواظی حرف زدنتون باشین، روسری سرتون کنین و...»

سرامیک ماده ای است که به حرارت و الکتریسته مقاوم است. قسمتی از شمع خودرو از سرامیک ساخته می شود.



پدر بزرگ، بی اختیار خندهید و گفت: «مثُل این که یادت رفته باید از گلهای مواظبیت کرد.» با اعتراض گفتم: «چرا حرف عوض می کنیں آقاجون؟ من همیشه به گلهای حیاط آب می دم و مواظبیشون هستم. شما هم نگران گلهای نباشین. جواب منو بدین.» پدر بزرگ گفت: «ولی منظور من گلای توی حیاط نیستن. من دخترارو من گم. شما دختران مثل گل می مونین.»

از این حرف خیلی خوش آمد و با خنده گفتم: «چه ربطی داره آقاجون؟» پدر بزرگ گفت: «ربطش اینه که هیچ باغیونی دلش نمی یاد که گلشو پژمرده و دست خورده بینه. همون طور که نمی ذاریم کسی بیاد توی باعچه و گلهارو لکدمال کنه، نباید اجازه بدیم که آدمهای بد، به دخترامون که مثل گل می مونن، نگاه بدی بکن و به او نزدیک بشن.»

خندهیدم و گفتم: «ولی آقاجون، من گل سرخم. تیغ هم دارم، اگر کسی خواست به من نزدیک بشه با

تیغم کورش می کنم!»

آقاجون با مهربانی گفت: «دخترها که تیغ و شمشیر نباید بزنن. این کارا وظیفه ی مردانس. دخترها باید مثل گل از خودشون مراقبت کنن. اگه به دخترها می گن درست بخند، درست حرف بزن، لباس بلند پیوشن یا روسری سرت کن، به خاطر اینه که با این کارها احترام اونا بیشتر حفظ می شه. به خاطر اینه که دختر خیلی عزیزه و نباید کاری بکنه که هر کسی جرأت کنه بیش نزدیک بشه. خدا شما دخترارو ظریف و قشنگ آفریده. اما مردها ظریف و قشنگ نیستن. مردها توانایی های خودشونو دارن و به خاطر همینه که از زنها و دخترashون مراقبت می کنن. پس توقع نداشته باش

که پسرا هم روسری سرشون کنن!»

با این حرف، هر دو خندهیدم. خواستم باز هم سئوال کنم. اتا آقاجون به شوخی، دستی به پشتمن زد و گفت: «دیگه وقت منو تگیر و بدو چادرتو سر کن برو مسجد خبر بده که من نمیام. دیر می شه ها!»



از دیگر کاربردهای سرامیک، ساخت کاشی های تزئینی است.



قصه های کله گنجشکی



یک عدد قورباغه کم شده!

فرهاد حسن زاده

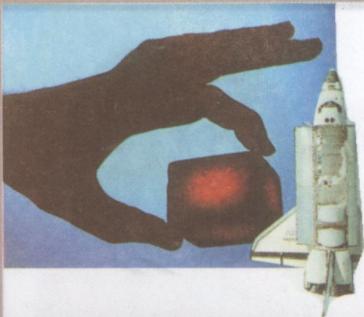


اینجانب قورباغه‌ی گل باقالي مدت یک سال است که پسر عمومیم را کم کرده‌ام. شنیده‌ام از وقتی شیرنشین شده خیلی عوض شده. شنیده‌ام به جای شنای قورباغه در آب برکه به استخر سر پوشیده و سونا می‌رود. به جای هوای پاک بیشه هوای نرده کشی شده‌ی پارک را تنفس می‌کند. و به جای پیاده جهی سوار ماشین می‌شود. شنیده‌ام همه چیز قورباغه‌ای اش را از یاد برده حتی شکار کردن را. در عوض شکار، هر روز از سوپرمارکت محله کنسرو مکس و تن ملخ جنوب می‌خرد، یا پیتزای جلبک با سس مخصوص سفارش می‌دهد، تا با نوشابه‌ی قورقرور کولا نوش جان کند. شنیده‌ام صبح‌ها به جای لجنیات محلی لبنيات پاستوریزه می‌خورد. شنیده‌ام وقتی که آب سر بالا می‌رود حتی حال آواز خواندن ندارد و فقط به رادیو گوش می‌دهد.

«فایبر‌گلاس» نوعی دیگر از مواد است که از پلاستیک به همراه رشته‌های شیشه مخصوص درست می‌شود. این ماده سبک و تا حدی مقاوم است. بعضی از قسمت‌های بدنه‌ی ماشین‌ها از فایبر‌گلاس ساخته می‌شود.



اینجانب قورباغه‌ی گل باقالی از کلیه‌ی خوانندگان این داستان خواهش دارم اگر پسر عمومی مرا دیدند، از قول من به او بگویند که: توی بر که جایش خیلی خیلی خالی است این جا زندگی لطف دیگری دارد. این جا بدون کوپن یک کیلو ماج آبدار تحولیش می‌دهیم. این جا بدون اسکناس و کارت اعتباری محبت‌ها و دوستی‌های بدون تاریخ مصرف تقدیمش می‌کنیم. و برای شناسایی اش از او شناسنامه‌ی عکس دار نمی‌خواهیم.



از سرامیک‌های مخصوص که بسیار به حرارت مقاومند در ساخت قسمت‌هایی از بدنه‌ی فضایماها استفاده می‌شود.

قورباغه لی که

دفترچه بے

بیمه ندایت



قورباغه که سرما خورد بود رفت در مانگاه شبانه روزی. دکتر همه جایش را معاینه کرد اول سوراخ های گوشش را وارسی کرد بعد چشمان و رقلنییده اش را بعد نوبت گلویش رسید که پشت پرده ای زبانش بود. دکتر گفت: «زبانت را بیرون بیاور!» قورباغه زبانش را روی میز دکتر پین کرد. دکتر گفت: «واه واه! چه زبان درازی! آخه به چه دردی من خورد این زبان؟!» قورباغه با آه و حسرت گفت: «قدیم ندیم ها باهش شکار می کردم. ولی حالا شده یک چیز بی مصرف، به هیچ دردی نمی خورد.» دکتر گفت: «امان از چیز های به درد نخور! یک روز بیا تا زبانت را عمل کنم. تازگی ها زبان کوتاه می شده.» قورباغه قبول کرد و گفت: «حالا با سرما خوردگی ام چه کار کنم؟» دکتر گفت: «باید استراحت کنی و دارو بخوری. بی فحمت دفترچه بیمه ات را بده!» قورباغه بیمه

«لایبر کلاس» نوعی دیگر از مواد است که از
پلاستیک به همراه رشته های شیشه مخصوص
Goverment [دولت]:
ی مقاوم

گروهی از نخبگان جامعه که وظیفه اداره ای جامعه را
بر عهده دارند. دولت یا حکومت نام دارند. اولین بار در



قورباغه من

من قورباغه ای را می شناختم که عاشق پیتزای مگس بود. روزهای بارانی کشته و مرده ی لوپیا و عدس بود. شکمو نبود این قورباغه، اما گاهی دنبال هوا و هوس بود. در مسابقه ی شنا اول می شد، اگر کمی خوش نفس بود. دویست و پنجاه و سه تا دوست داشت ولی بعضی وقتها تنها و بی کس بود. تنها که می شد، می نشست پشت پنجره و می زد زیر آواز با شنیدن صدایش همه حیم می شدند: چون که هوا پس بود. به خاطر دویست بودنش گاهی فریاد ننه و باباش را درمی آورد، گاهی هم البته فریادرس بود. جمعه های تعطیل برایش خوش و شنبه ها برایش نحس بود. زورش خیلی زیاد بود و با این حال اگر توی مدرسه جنگی درمی گرفت، عاشق آتش بس بود. قورباغه ای که من می شناختم یک قورباغه ی شیطان بود و همین برای من بس بود.



نبود. پس دفترچه هم نداشت. دکتر گفت: «حالا من نسخه ات را روی چی بنویسم؟» قورباغه پرسید: «کاغذ نداری؟» دکتر که تازه کار بود، کاغذ نداشت. یک مرتبه فکری به کله قورباغه رسید. اشاره کرد به زبانش که روی میز پهن بود: «بفرما! روی این بنویس!» دکتر ذوق کرد: «چه عالی!»



حدود دو هزار سال پیش، افلاطون فیلسوف یونانی در کتاب «جمهوریت» خود درباره ی دولت و حکومت بر مردم توضیح داد.



یک پلیک پله می آمد او پامین

با چره ای پر نور

با خنده ای شیرین



آرام می آمد دل پتیرارش بود
دریایی از مردم در امصارش بود.



«مونارشی» یا سلطنت یکی از انواع حکومت بر مردم و جامعه است که امروزه تعداد کمی از کشورها به این روش اداره می شوند. در



شنبه دهم شهریور

روز بانکداری اسلامی

همه‌ی بانکها این بود که مبلغی را به عنوان «ربا» یا سود غیرقانونی از سرمایه گذار طلب می‌کردند.

در بانکداری اسلامی هدف این است که کار بانک بدون ربا و برای ایجاد عدالت اجتماعی انجام شود. در کشور ما قانون بانکداری اسلامی یا بدون ربا در سال ۱۳۶۲ تصویب شده است در کشورهای اسلامی دیگر هم چند بانک اسلامی با همین هدف فعالیت می‌کنند.

از قرن‌ها پیش رسم بود که در معابد، اموال و دارایی‌های مردم حفظ می‌شد. مثلاً در زمان هخامنشیان که بازگانی رونق داشت و سکه به شکل امروزی رواج داشت، موسساتی وجود داشتند که در خرید و فروش دام و احشام، غلامان کشتی ها و... فعالیت می‌کردند. بعدها با پیشرفت داد و ستد در جهان و کشف مناطق جدید، به وجود خدمات بانکی نیاز بیشتری احساس شد و بانک‌ها، یکی پس از دیگری در گوشش و کنار جهان به وجود آمدند. اما مشکل

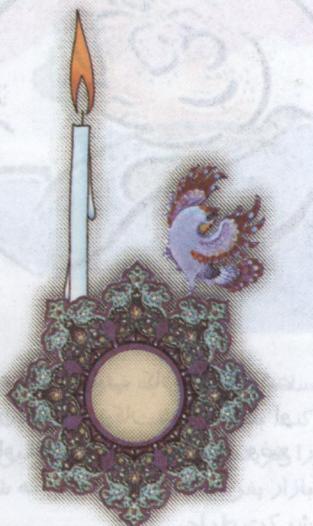
چهارشنبه ۱۴ شهریور

شهادت آیت‌الله قدوسی و سرتیپ وحید دستجردی

کرد. شهید قدوسی در اثر انفجاری که منافقین کوردل در چهاردهم شهریور ۱۳۶۰ ترتیب داده بودند، به فیض شهادت نایل شدند.

۶ روز قبل از این حادثه نیز، سرتیپ وحید دستجردی، رئیس شیربانی کل کشور که در فاجعه انفجار دفتر نخست وزیری که به شهادت، شهیدان رجایی و باهنر منجر شد، به شدت مجروح شده بود بر اثر جراحات واردہ در روز ۱۴ شهریور به شهادت رسید.

شهید قدوسی از شاگردان حضرت امام (س) بود که پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به ریاست دادستانی کل انقلاب اسلامی، منصوب شد. شهید قدوسی قبل از پیروزی انقلاب مدرسه‌ی علمیه حقانی را در قم با کمک شهید بشیتی، مرحوم آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله جنتی و سایر علماء با نظم و ترتیب بسیار خوب اداره می‌کرد. بسیاری از مبارزان و انقلابیون در همین مدرسه رشد و نمو کردند و بارها سواوک به این مکان حمله



این روش حکومتی، شاه یا ملکه قدرت را در دست دارند. در بیشتر مواقع، حکومت‌های سلطنتی مطلق به استبداد و دیکتاتوری تبدیل می‌شوند.

بد کسر فرق
را تبلیغ می‌کرد



قصه‌ای گوشی همراه دوربین دار

ساخت گوشی‌های همراه دوربین دار که امروزه در همه جا و در دست همگان دیده می‌شود، برای خود داستان جالبی دارد. در واقع بسیاری از اختراقات یا به صورت تصادفی ساخته شده اند و یا از سر نیاز و احتیاجی که مردم به آن اختراع داشته اند. گوشی دوربین دار هم تصادفی اختراق شد و هم از سر نیاز!

از شب گذشته، همسر «فیلیپ کان» دچار درد زایمان شده بود. فیلیپ کارمند شرکت «استارفیش» بود و مجبور بود به خاطر وضعیت همسرش، آن روز سرکار خود نرود. او همسرش را به بیمارستان رساند و پزشکان پس از معاینه همسر او، اعلام کردند که زمان وضع حمل «سونیا» همسر فیلیپ فرارسیده است.

جمهوری نوعی دیگری از اقسام حکومت است که در آن یک رئیس جمهور برای مدت معلوم و مشخصی با اختیارات معین بر جامعه حکومت می‌کند. رئیس جمهور وظیفه اجرای قوانین تصویب شده را در جامعه بر عهده دارد.



فیلیپ به همسرش دلداری داد و به اتاق انتظار بیمارستان آمد. دقیقه‌ها یکی پس از دیگری می‌گذشتند و خبری از زایمان همسرش نبود. او به پزشکان مراجعه کرد. پزشک همسر فیلیپ به او گفت که سونیا در حال گذراندن ساعات زایمان خود است و مشکلی در این زمینه وجود ندارد. فیلیپ چاره‌ای جز انتظار نداشت. او با خود لپ تاپ، دوربین و تلفن همراهش را آورده بود. در همان لحظاتی که او روی نیمکت بیمارستان به انتظار تولد فرزندش نشسته بود، ناگهان به این فکر افتاد که چقدر خسته کننده است که برای ارسال عکس به دوستان، ابتدا باید عکس توسط دوربین گرفته شود، سپس به هارد دیسک رایانه فرستاده شود و آنگاه عکس به پست الکترونیکی (E-mail) ارسال شود. او با خود فکر کرد که چقدر خوب می‌شد با فشار دادن یک دکمه، عکس گرفت و همزمان آن عکس را به گوشی همراه دیگران فرستاد.

درست در همان لحظاتی که همسر فیلیپ مشغول تحمل درد زایمان بود، فیلیپ مشغول کار شد. سخت افزار و سایل همراهش را دستکاری کرد و شروع به برنامه نویسی رایانه ای کرد. هنگامی که ۱۸ ساعت بعد، پرستار خبر تولد دخترش و

سلامتی مادر را به فیلیپ رسانید، او توانسته بود با وسایل خود، یک عکس را برای دوستانش ارسال کند. بعدها شرکت «موتورولا» اهمیت کار فیلیپ کان را دریافت و توانست تمام شرکت استارفیش را خریداری کند. موتورولا اولین شرکت مخابراتی بود که توانست گوشی همراه دوربین دار را به بازار بفرستد. البته خود کان به شرکت شارپ پیوست و گوشی‌های دوربین دار دیگری را برای این شرکت طراحی کرد.



عقیده نداشتن به وجود دولت و نظامی که دولت ایجاد می‌کند، هرج و مرج گرایی یا آثارشیسم نام دارد. «پیتر کروپوتکین» شخصی بود که در قرن ۱۹ میلادی عقیده‌ی آثارشیسم را تبلیغ می‌کرد.



هفته پیش قسمت اول دیدار با آقای حسن بلندیان، قصاب، را خواندید. این هفته ادامه این دیدار را بی می گیریم.

امیر محمد لاجورد

دیدار با آقای قصاب

به حاطر انسانیت، گوشت خوب

دست مردم می دهم.

• خوشمزه ترین قسمت گوشت چیست؟

گردن، اما آن خیلی از مردم تمایل دارند که وقتی می خواهند گوشت بخرند از قسمت ران آن بخرند. خدارف تگان شمارا بیامزد. پدر من بالای سال عمر کرد. یادم می آید هر وقت می خواست گوشت بخرد از قسمت گردن آن می خرید.

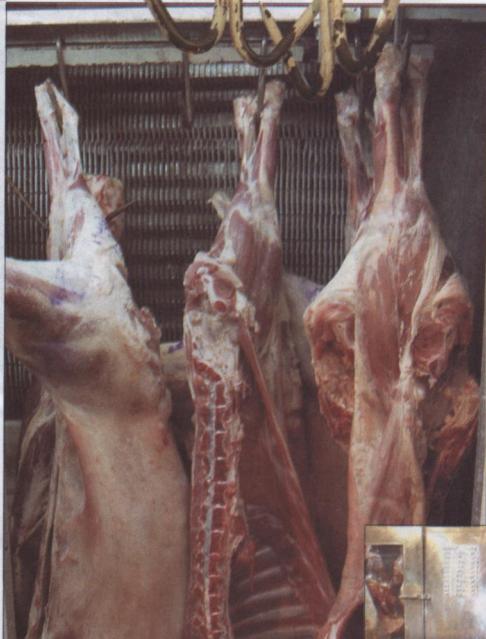
• گوشت ها را از کجا تهیه می کنید؟

افرادی هستند که گوشت ها را از کشتارگاه ها می آورند و در بین قصابی ها توزیع می کنند. ما هر روز به اندازه نیازمان صورت می دهیم و آنها گوشت را مطابق با سفارش ما می آورند و تحويل می دهند.

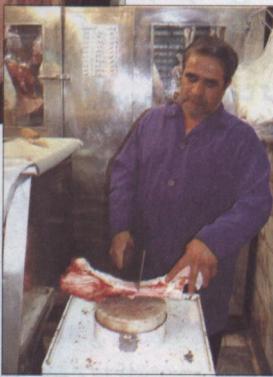


پارلمان یا مجلس گرایی نوعی شیوه‌ی حکومتی است که در آن نمایندگان فشرهای مختلف مردم در تصمیمات حکومت دخالت می کنند. وجود مجلس یا پارلمان از خطر احتمال دیکتاتوری در دولت ها کم می کند.





نه، من همه را به یک چشم نگاه می کنم. در حرفه ما اگر خدای ناکرده کسی بخواهد تقلب کند، کم و زیاد کند؛ حق و ناحق کند، زیر و رو کند، ممکن است خیلی زود صاحب همه چیز شود اما یک چیز بزرگ را از دست می دهد. من ممکن است بتوانم به شما دروغ بگویم اما به اوستا کریم (خداآوند) که نمی توانم دروغ بگویم. اگر بخواهیم بیترین قسمتهای گوشت را جدا کنیم و به پولدارها به قیمت بیشتری بفروشیم پس گوشتی که به دست مردم کم درآمد می دهیم چه نوع گوشتی است؟ مگر آنها در ازای چیزی که می خرند پول

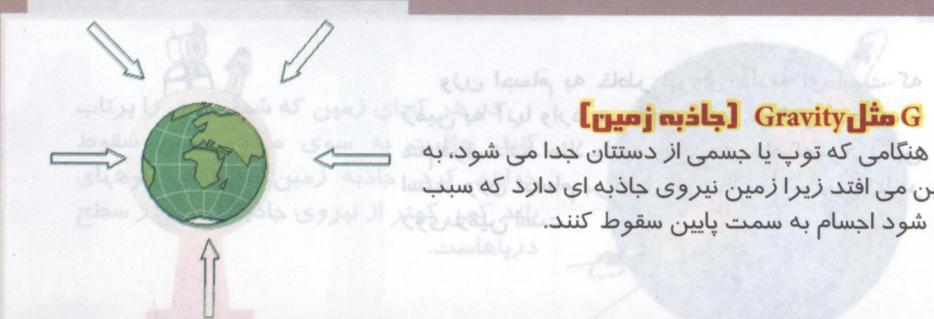


• چرا گوسفندها و درسته در یخچال گذاشته اید اما گوشت گاوها را خرد کرده اید؟
گوشت گوسفند را در حضور مشتری و از هر قسمت آن که بخواهد جدا می کنیم و آماده می کنیم. گوشت گاو کار بیشتری می برد به اندازه چند مشتری. بنابراین آن را از قبل آماده می کنیم تا وقتی که برای خرید می آیند زیاد معطل نشوند.

• چرا گوشت چرخ کرده ندارید؟
هیچوقت گوشت چرخ کرده را از قبل آماده نمی کنیم و هر وقت مشتری بباید به اندازه سفارش او گوشت چرخ می کنیم. از لحاظ قانون هم در هیچ قصابی نباید گوشت چرخ کرده از قبل وجود داشته باشد. بازرسان گاهی مراجعه می کنند و حق دارند که در یخچال ها را باز کنند و به بررسی آن پردازنند.

• شمارا تا به حال جریمه گرده اند؟
نه، من همه چیز را رعایت می کنم. نه به خاطر آن آقای بازرسی که به اینجا می آید، بلکه به خاطر انسانیت، به خاطر مردم. مردم با این گرانی گوشت، حق دارند در ازای پولی که پرداخت می کنند گوشت خوبی بگیرند.
• بچه ها هم می آیند از شما گوشت بخرند؟
بله، مادرشان آنها را برای خریدن گوشت به اینجا می فرستند.

• سر آنها کلاه نمی گذارید؟





نمی دهنده؟ مگر خدا از آن بالا ما را نمی بیند؟ مگر من نباید بمیرم؟ بچه و بزرگ، پولدار و کم پول ندارد. حتی گوشتی که من برای مصرف خودمان به خانه می برم هیچ فرقی با گوشتی ندارد که به دست مردم می دهم. گذشته از این ما باید مشتری های خود را راضی نگاه داریم. اگر به دلیل اینکه یک نفر بچه است به او گوشت خوبی ندهیم باعث می شود که پدر و مادرش دیگر او را برای خرید پیش من نفرستند.

• دوست داشتید چه کاره بودید؟

به این فکر نکرده ام اما دوست دارم که الان دیگر بازنیسته شوم. فکر می کنم به اندازه کافی کار کرده ام. قصابی کار سنتی است. زور و بازوی زیادی می خواهد. فکر نکنید خرد کردن این گوشت ها کار ساده ای است و یا اینکه پاک کردن استخوانها از گوشت آسان است. قصابی کار سختی است و من بیشتر از ۵۰ سال این کار را کرده ام. علاوه بر این به خاطر قسط های مغایره و منزلم مجبور بوده ام بیشتر کار کنم. روزهایی بوده است که مطابق با ۱۰ نفر کار کرده ام. یک تنه ۳۰۰ کیلو گوشت را خرد می کردم. اما الان دیگر بدنم نمی کشد. سه بار سکته کرده ام و عمل جراحی قلب باز انجام داده ام. ۴ تا قرص صبح و ۴ تا قرص شبیا می خورم. حالا دلم می خواهد استراحت کنم.

• خوب چرا نمی روید استراحت گنید؟

مخارج سنتیگان است. باید کار کنم تا امورات زندگی ام بچرخد.

• بعضی از بچه ها، بوس سفره غذا، گاهی ایرادهایی می گیرند، نظر شما چیه؟ من مخالف خوب خوردن و سفره های رنگی نیستم اما داخل هر سفره، هر چه که هست باید بدانیم که نعمت خداوند است و جای شکر بسیار دارد و پدر و مادرها خیلی زحمت کشیده اند تا آن سفره مهیا شود. برای همان نانی که در سفره گذاشته شده افراد بسیاری زحمت های زیادی کشیده اند. کشاورز با چه زحمتی گندم را کاشته و درو کرده، حمل کردن به سیلوها، آرد کردن، خمیر کردن، پختن نان و هزینه ای که برای خرید آن صرف شده و همه اینها تنها برای نانی است که در سفره می بینیم. حال حساب بقیه چیزهایی که در سفره هست را خودتان بکنید. در سفره ما هر چه که هست خوب که نگاه کنیم می بینیم جای شکر بسیار دارد. بچه ها باید قدردان باشند. قدرشناسی صفت خوبی است که انشاء... همه ما داشته باشیم، شکر کردن از خداوند و قدردانی از پدر و مادر خیلی خوب است.

وزن اجسام به خاطر نیروی جاذبه ای است که زمین به آنها وارد می کند. جاذبه سیارات مختلف با هم فرق دارد. مثلاً جاذبه ای کره ای ماه کمتر از زمین است. وزن اجسام بر روی کره ماه $\frac{1}{6}$ وزن آنها بر روی زمین است.





در هر کجای زمین که شما چیزی را پرتاب کنید، عاقبت به سوی مرکز زمین سقوط خواهد کرد. جاذبه زمین در بالای کوههای بلند کمی کمتر از نیروی جاذبه زمین در سطح دریاهاست.



قناڈی



قناڈی

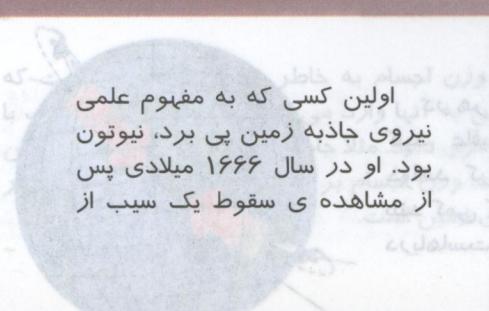


من میرم سوزن و نخ
بیارم تا اوونها رو به هم
بدوزیم .

حالا با این همه بأسلوق
چی کار کنیم !؟

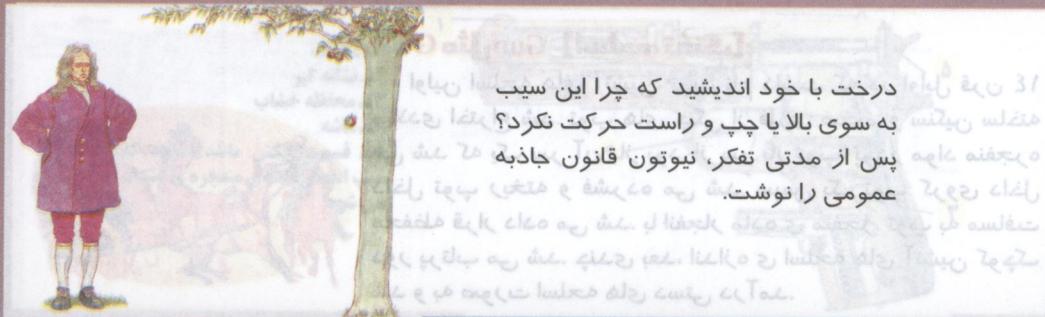
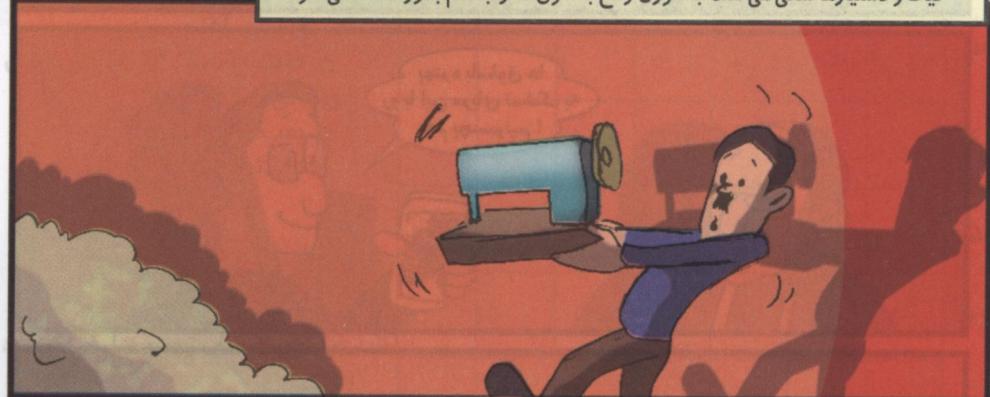


اولین کسی که به مفهوم علمی
نیروی جاذبه زمین پی برد، نیوتون
بود. او در سال ۱۶۶۶ میلادی پس
از مشاهده‌ی سقوط یک سیب از





خطاط و دستیارها سعی می‌کنند با سوزن و نخ باسلوق ها را به هم بدوزنند اما نمی شود.



بِهِ فَكِيرْ بَكْرْ!

بِهِ فَكِيرْ
بَلْ سُوكْ هَا
روْ با اينْ مَرْيَا تَمْشِكْ بِهِ
همْ بَچْسَبُونِيمْ!

بچه ها به نظر شما خیاط ها موفق به ساخت کت و شلوار باسلوقی می شوند؟ ادامه داستان را هفته بعد دنبال کنید.

G مثل Gun (اسلحة، تفنگ):

اولین اسلحه های آتشین، توپ نام داشت که در اوایل قرن ۱۴ میلادی اختراع شد. توپ های جنگی از فلزی ضخیم و سنگین ساخته می شد که یک سر آن باز بود. از سر باز توپ، پودر مواد منفجره داخل توپ ریخته و فشرده می شد. سپس یک توپ کروی داخل محفظه قرار داده می شد. با انفجار ماده می منفجر، توپ به مسافت دور پرتاب می شد. چندی بعد، اندازه ی اسلحه های آتشین کوچک شد و به صورت اسلحه های دستی درآمد.





افقی

- ۱.. کار آزاد برای کسب درآمد،
البته خودمانی آن!
۲. همان «شش» است.
۳. ذرات پراکنده بخار آب در هوای آن را استشمام می‌کنند.
۴. نخست - آقا و سرور.
۵. تعجب زنانه - از سر باز کردن خودمانی.
۶. بمب کاشتنی.
۷. بیشتر زبان‌ها دارند.

عمودی

۱. همراه قدیمی قوری.
۲. جو کره‌ی زمین را فراگرفته است.
۳. واحد مقیاس سطح برابر با ۱۰۰ متر مربع - فلز سرخ رنگ.
۴. از سینه‌های هفت سین که بسیار بد بوست - به معنای قصد و عزم، جمع آن نیات است.
۵. میوه‌ای شبیه سیب - دل آزار کهنه‌ها!
۶. لرزیدن آن معروف است!
۷. می‌گویند، دوران خوش زندگی هر انسان است.

جدول ضربه‌زی

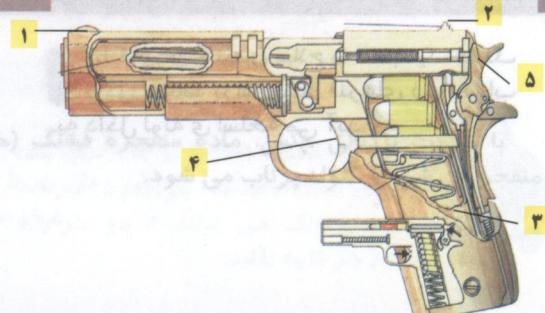
| ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
|----|----|----|-----|-----|-----|-----|
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ |
| ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ |
| ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۱ |
| ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ |
| ۲۹ | ۳۰ | ۳۱ | ۳۲ | ۳۳ | ۳۴ | ۳۵ |
| ۳۷ | ۳۸ | ۳۹ | ۴۰ | ۴۱ | ۴۲ | ۴۳ |
| ۴۶ | ۴۷ | ۴۸ | ۴۹ | ۵۰ | ۵۱ | ۵۲ |
| ۵۵ | ۵۶ | ۵۷ | ۵۸ | ۵۹ | ۶۰ | ۶۱ |
| ۶۴ | ۶۵ | ۶۶ | ۶۷ | ۶۸ | ۶۹ | ۷۰ |
| ۷۹ | ۸۰ | ۸۱ | ۸۲ | ۸۳ | ۸۴ | ۸۵ |
| ۸۸ | ۸۹ | ۹۰ | ۹۱ | ۹۲ | ۹۳ | ۹۴ |
| ۹۷ | ۹۸ | ۹۹ | ۱۰۰ | ۱۰۱ | ۱۰۲ | ۱۰۳ |

پاسخ جدول شماره گذشته

جدول مربع ۶۴ خانه‌ای

| | | | | | | | |
|----|----|----|-----|-----|-----|-----|-----|
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ |
| ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
| ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ |
| ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ |
| ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ | ۳۱ | ۳۲ |
| ۳۴ | ۳۵ | ۳۶ | ۳۷ | ۳۸ | ۳۹ | ۴۰ | ۴۱ |
| ۴۳ | ۴۴ | ۴۵ | ۴۶ | ۴۷ | ۴۸ | ۴۹ | ۵۰ |
| ۵۹ | ۶۰ | ۶۱ | ۶۲ | ۶۳ | ۶۴ | ۶۵ | ۶۶ |
| ۷۴ | ۷۵ | ۷۶ | ۷۷ | ۷۸ | ۷۹ | ۸۰ | ۸۱ |
| ۸۹ | ۹۰ | ۹۱ | ۹۲ | ۹۳ | ۹۴ | ۹۵ | ۹۶ |
| ۹۷ | ۹۸ | ۹۹ | ۱۰۰ | ۱۰۱ | ۱۰۲ | ۱۰۳ | ۱۰۴ |

- ۱- مگسک
۲- نشانه گیر
۳- محفظه خشاب
۴- ماهش
۵- قسمت چکش مانند اسلحه که سبب انفجار ماده‌ی منفجره‌ی فشنگ می‌شود



قصه های آجی مجی

محمد کاظم مزینانی

آجی مجی تو کوچه
یه پیرزن می بینه
جارو تو دستش داره
خسته می شه، می شینه



پیرزنه جاروشو
می ذاره پای دیوار
چشمашو اون می بنده
نه خوابه و نه بیدار



با کشیدن گلنگدن سلاح به عقب، یک فشنگ

از داخل خشاب برایر فشار فنرهای زیر خشاب

ستکین ساخته

پلادی

مواد منفجره

کروی داخل

محفظه قرار داده می شد.

دور پرتاب می شد. چندی بعد، اندازه ی اسلحه را

شده و به صورت اسلحه های دستی درآمد.



آجی مَجّی یکدفعه
می افته یاد جادو
یه دونه ورد می خونه
فوت می کنه به جارو



جارو تكون می خوره
یکدفعه می ره بالا
توى یه چشم هم زدن
جمع می شن اون آشغالا



چشماشو وا می کنه
یه مرتبه پیرزنه
- الهی که پیر بشی
خیر بینی ای ننه!



آجی مَجّی پیر می شه
یه مرتبه سر جاش
جوون می شه همون شب
با یک دعای باباش.

(ادامه دارد)



با حرکت ناگهانی چکش، ماده منفجره فشنگ (خرج فشتگ)
منفجر می شود و گلوله پرتاب می شود.
لک گلوله در تفنگ می تواند تا دو هزار کاراگاهه
دویست هتل در هر ثانیه باشد.



بازیکنان ایرانی در کشورهای عربی

هفته‌ی گذشته از جذب فوتبالیست‌های ایرانی در لیگ کشور امارات مطلبی را نوشتم. واقعیت این است که حضور چندین ساله‌ی فوتبالیست‌های ما در کشورهای عربی، فایده‌ی آنچنانی برای فوتبال کشورمان نداشته است. بازیکنان ما هنگامی که به پختگی و تجربه‌ی لازم می‌رسند و در واقع باید با همان تجربه به فوتبال ما خدمت کنند به کشورهای عربی می‌روند و در آنجا به فوتبال عربها خدمت می‌کنند. نمی‌توانیم پیذیریم که علت این موضوع فقط مسایل مالی است. زیرا در ایران هم خیلی کمتر از کشورهایی مثل قطر و امارات به بازیکنان پول داده‌نمی‌شود و تفاوت زیادی بین ایران و کشورهای عربی در دادن پول به بازیکنان وجود ندارد. حضور بازیکنان خلاق ما در فوتبال کند و تبلیغ کشورهای عربی باعث می‌شود تا این بازیکنان نیز کند و تبلیغ بشوند و با این روحیه به ایران بازگردند. این بازگشت دیگر سودی برای فوتبال ما نخواهد داشت. البته حضور بازیکنان ما در لیگ‌های اروپایی مانند حضور در لیگ‌های عربی نیست. اگر به بازیکنانی مثل مهدوی، کیا، هاشمیان و علی‌دایی نگاه کنید می‌بینید که آنها با خود تجربه‌های فنی و توانایی‌های بین‌المللی به همراه می‌آورند که هیچگاه بازیکنان ما این تجربه را در لیگ‌های عربی به دست نمی‌آورند.



چرا یک تیم خوب فوتبال بازی نمی‌کند؟

معنی اینکه تفکر تیمی شفاف و روشن نیست.

- علت دیگر می‌تواند این باشد که قدرت و توان تکنیکی بازیکنان کافی نیست. معنی آن‌ها آن قدر آماده نیستند تا به اجرای حرکات پیروزازند و نمی‌توانند در یک پست خاص انجام وظیفه کنند. مریبان فوتبال با درک این نکات باید بتوانند مسایل و مشکلات فوتبال را برای بازیکنان شرح دهند.

در کادر فنی قیم‌های ملی و باشگاهی، شخصی به نام «آنالیزور» یا تحلیل گر وجود دارد که می‌تواند

مشکلات و نکات مثبت و منفی بازی فوتبال را در تیم خودی و تیم حریف تجزیه و تحلیل کند و نتیجه را به مریبان و سرمربی تیم گزارش دهد. در مورد خوب بازی نکردن یک تیم، تحلیل گر فوتبال می‌تواند چنین نکاتی را مورد بررسی قرار دهد:

- یک علت خوب بازی نکردن تیم این است که بازیکنان هدف و راه اجرای آن هدف را نمی‌دانند.



«رولور» یکی از اولین اسلحه‌های دستی است که خشاب آن حالت چرخنده دارد.



در جام ملت ها با جان و دل بازی نگردیم!

اگر بازی عراقی ها در جام ملت های آسیا را با حداقل دو بازی اول تیم ملی فوتبال کشورمان مقایسه کنید. انصاف می دهید که آنچنان با دل و جان و با انجیزه در زمین ظاهر نشدیم. خبرهای ستاره های تیم هم وجود دارد براین اساس که برخی ستاره های تیم ما آن قدر ارضاء شده بودند که دیگر مسابقات جام ملت های آسیا برای آنها انجیزه ای ایجاد نمی کرد. برخی کارشناسان می گویند تکیه صرف بر لژیونرها و استفاده نکردن از بازیکنانی چون جلال حسینی که خوش درخشید، می تواند یکی از علت های ناکامی ما در مسابقات جام ملت های آسیا باشد.



مسابقه‌ی ورزشی تصویری [۳۹۹]



الف

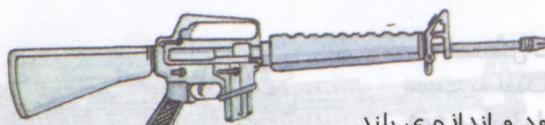
صحنه ای از یکی از دیدارهای مسابقات فوتبال جام ملت های آسیا را می بینید. برای ما به نشانی مجله نامه بنویسید و ذکر کنید:

- ۱- دیدار مربوط به کدام دو تیم آسیایی است؟
- ۲- موقعیت توپ در کدامیک از تصاویر الف یا ب درست است.

حتما نام و نام خانوادگی و نشانی خود را به طور خوانا همراه با پاسخ مسابقه به نشانی مجله ارسال کنید. یادتان باشد که حتما روی پاکت بنویسید. مسابقه ورزشی تصویری - شماره ۳۹۹



ب



«مسله‌ی علی‌الریاحه ناشنط اکتوبر» در هر دهنه راهنمایی امتحاناتی انجام می شود. اسلحه به نام «تفنگ» با تعداد فشنگ محدود و اندازه‌ی بلند سنتگی آن به شکل های مختلف ساخته می شود. سرعت حرکت گلوله در تفنگ می تواند تا دو هزار و دویست متر در هر ثانیه باشد.

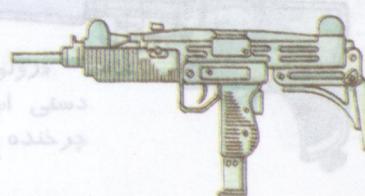
پرونده‌ی یک بازیکن فرانک ریبه رو

ریبه رو ۲۴ ساله بازیکن تیم ملی فوتبال فرانسه و تیم باشگاهی بایرن مونیخ است. جای زخم روی نیمرخ طرف راست صورت او دیده می‌شود که به دلیل تصادف شدید او در دو سالگی در یک خودرو است. فرانک ریبه رو پس از ازدواج با دختری مسلمان، خود نیز به دین اسلام گروید. او قبل از شروع هر مسابقه، برای پیروزی دعا می‌کند. ریبه رو درخشش خود را در تیم «اف سی متز» فرانسه نشان داد. چندی بعد به تیم ملی امید فرانسه دعوت شد. بازی های خوب او در نقش هافبک باعث شد تا تیم «الاتاسرا» ترکیه او را به خدمت بگیرد. بعدها او به تیم «المپیک مارس» آمد و با «دروغبا» که آن زمان در مارسی بود، هم بازی شد. پس از انتقال دروغبا به چلسی، فرانک ریبه رو به خوبی جای خالی او را پر کرد. سرعت کم نظیر او و دوندگی های خستگی ناپذیرش باعث شد تا خط حمله‌ی مارسی چیزی کم و کسر نداشته باشد. ریبه رو در جام جهانی ۲۰۰۶ توسط «ریموند دومنش» مدرب فرانسه به تیم دعوت شد و به عنوان یک بازیکن مطمئن و تأثیرگذار جای خود را در تیم ملی محکم کرد.



«مسلسل دستی»، تعداد فشنگ‌های زیادتری نسبت به تفنگ در خشاب خود دارد و می‌تواند همه‌ی آنها را در زمانی کوتاه شلیک کند.

دستی است. مانند تفنگ لوله کشیده رله داشته
خرنده عالیه دارد که نیازی به سقف نداشته باشد
مشکل هیچ‌که نداشته باشد.





مسابقه‌ی جدول ویژه

| | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| د | ن | ق | ر | م | س | ن |
| ن | و | ح | ا | ف | ظ | ا |
| ن | ر | ا | ل | د | ی | ت |
| ا | ق | ص | ی | د | ه | س |
| ف | ن | ع | ب | د | ل | ر |
| ر | ا | ل | ر | ح | ا | ا |
| ا | م | ا | ن | ج | ت | ه |
| ع | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ک |
| ب | س | ک | س | ۶ | ۷ | ۸ |

رمز جدول ویژه‌ی این شماره، نام یکی از شاعران و عارفان معروف ایرانی است. شما باید حروف کلمه‌هایی را که در متن مربوط به او، زیرشان خط کشیده شده، در جدول پیدا کنید و روی آن‌ها خط بکشید. این حروف به ترتیب از راست به چپ یا بالا در جدول راست، بالا به پایین و پایین به بالا در جدول قرار گرفته‌اند. بعد از پیدا کردن همه‌ی حروف، از کنار هم قرار دادن حروف باقی مانده، به ترتیب رمز جدول را به دست می‌آورید. آن‌ها را فراموش نکنید:

۱. فقط کلمه‌هایی را در جدول پیدا کنید که زیرشان خط کشیده شده است.
۲. حروف این کلمه‌ها ممکن است در یک یا چند حرف مشترک باشند.

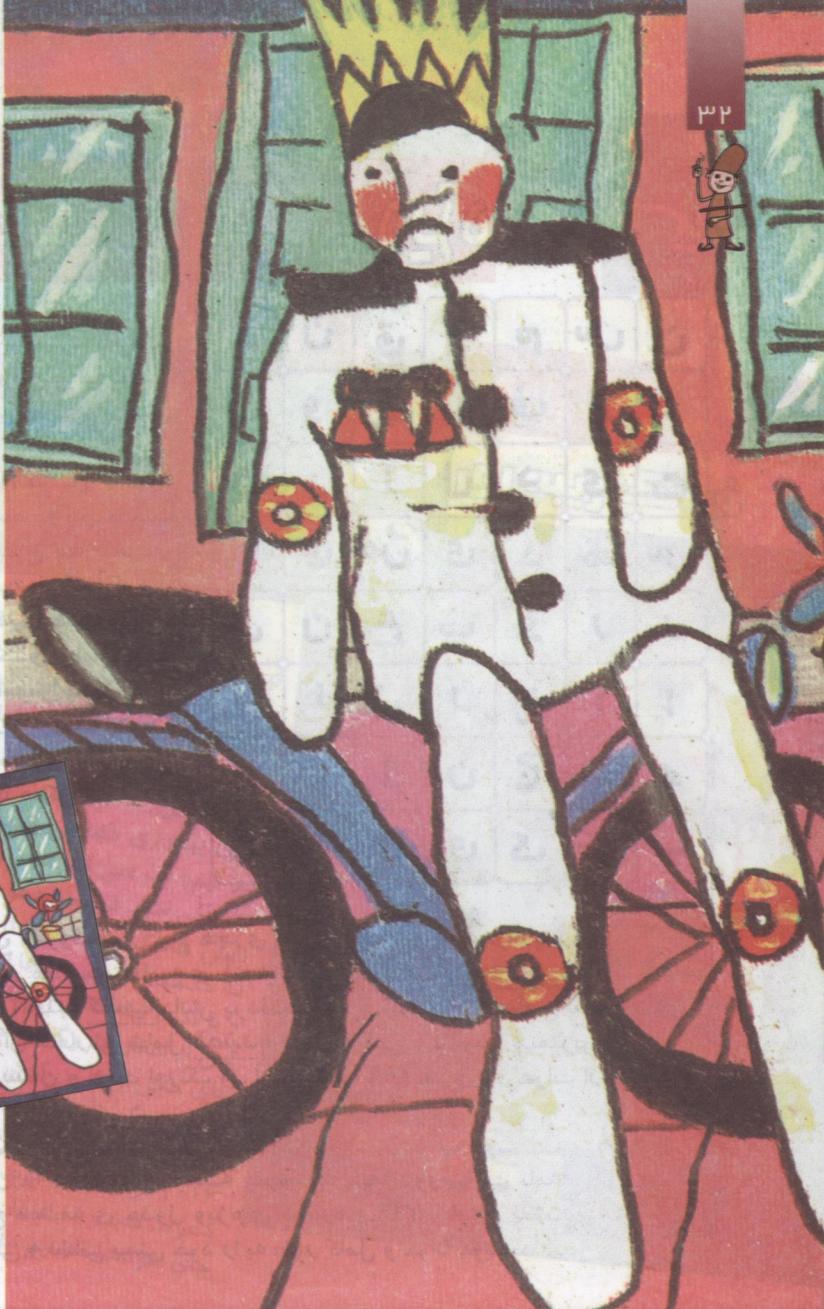
«از شاعران و **عارفان** معروف قرن نهم هجری قمری است. او به همراه پدر به **هرات** رفت و چندی در مدرسه نظامیه‌ی آنجا اقامت گزید. سپس به **سمرقند** رهسپار شد و مدتی در آنجا به **کسب** دانش پرداخت. او بزرگترین استاد سخن بعد از **حافظ** می‌باشد. دیوان اشعارش شامل **قصیده**، غزل، رباعی و... است. مهمترین آثارش عبارتند از: **بهارستان** و هفت اورنگ... او در سال ۸۹۸ هـ ق در هرات از دنیا رفت.»

پاسخ هایتان را به نشانی مجله بفرستید. حتماً روی پاکت نامه بنویسید: «پاسخ مسابقه‌ی جدول ویژه‌ی شماره ۲۹۹». یادتان باشد نام، نام خانوادگی و نشانی پستی خود را به طور کامل و خوانا بنویسید.



«مسلسل سنگین» تا ۶۰۰ گلوله در هر دقیقه را شلیک می‌کند. این اسلحه به سه پایه برای نگهداری وزن سنگین خود احتیاج دارد.

«شهرام شفیعی» نویسنده‌ی نام آشنای کودک و نوجوان کشورمان، کتابی به نام «شاه مقوای» نوشته است که در آن در قالب نامه‌های دختری هشت ساله، خاطرات روزهای انقلاب را بیان می‌کند. ویژگی مهم قصه‌های شفیعی، نوع طنزی است که او در قصه‌هایش استفاده می‌کند. برای آشنایی بیشتر با کتاب شاه مقوای و نوع نویسندگی شهرام شفیعی، قسمتی از قصه‌ی شاه مقوای را برایتان انتخاب کرده‌ایم که با هم می‌خوانیم.



H مثل Health (سلامتی)

یکی از نعمت‌های خداوند، وجود سلامتی است. سلامتی سبب کار مناسب همه‌ی اعضای بدن می‌شود. ورزش و تغذیه مناسب از کارهایی است که سبب سلامتی می‌شود. ورزش و حرکات بدنی مناسب و حساب شده، از ابتلا به بیماری‌های قلبی جلوگیری می‌کند.



شهرام شفیعی

شاه مقوایی

سلام آقای مهربان

من یک دختر هشت ساله هستم. حتماً یک عالمه تعجب می کنید و به خودتان می گویید: «این دختر، نشانی مرا از کجا پیدا کرده است!»

الآن برایتان تعریف می کنم: یک روز من، هی گریه کردم و به داداشم گفتم: «مرا هم با خودت بیر راهپیمایی!». داداشم گفت: «أُهُوك! راهپیمایی که جای دختر فسقلی ها نیست. برو عروسک بازی ات را بکن!»

من باز گریه کردم و اشکهایم را با پرده‌ی اتاق پاک کردم. مادرم گفت: «گریه نکن! به بابا می گوییم هر وقت چرخ فلکی آمد توی کوچه، بیرد سوارت کند. پرده را کشیف نکن.» گفتم: «مگر من بچه‌ام؟ ... تازه، چرخ فلکی دیگر نمی آید. حتماً چرخ فلکش خراب شده!»

این را گفتم و باز گریه کردم. داداشم یکهو آمد وسط و گفت: «أُهُوك... چرخ فلکش سالم سالم است.» گفتم: «پس چرا دیگر نمی آید؟»

داداشم سرش را خاراند و گفت: «تو هیچ چی نمی دانی، می خواهی دنبال من هم بیایی؟! باباجان‌الآن هیچ کس نمی رود سر کار. بستنی فروشها و لبوفر و شها و چرخ فلکی‌ها هم دیگر نمی روند سر کار.»

من از پشت پرده آمدم بیرون و بغل آن رادیو بزرگه نشستم. بعد گفتم: «خُب برای چی نمی روند سر کار؟»

مادرم باقتی اش را گذاشت روی پایش و خندهید. بعد گفت: «برای اینکه دیگر شاه هم نتواند بیاید سر کار!... بعدش هم مردم را ول کند.»

یکهو جیغ زدم و باز گفتم: «می آیم... می آیم... من هم می آیم راهپیمایی!». داداشم یک لیوان آب خورد و گفت: «مامان! به این بگو ولم کند. خودم را هم به زور راه می دهنند.»



مناطق پر جمعیت و غیره که امکانات
شستشوی مرتب دست و حمام کردن از دیگر
کارهایی است که باعث حفظ سلامتی می شود.

مناطق پر جمعیت و غیره که امکانات

شستشوی

کارهایی

امکانات



سلام به آقایی که از خانه اش دور است

پس شما کی برمی گردید؟

هر وقت بابا بزرگم می خواهد
بیاید خانه‌ی ما، من هی می روم
توى کوچه، راه می روم تا بینم کی
می آید. الان هم که شما می خواهید
بیایید، مردم هی می روند.
توى خیابان راه می روند.
اما شاه حسودی اش
می شود و تند تند مردم را
با تیر می زند.

راتستی، نمی دامن برایتان نوشته ام
یا نه. برادرم دارد یک شاه مقوایی
بزرگ درست می کند. می گوید:
«تا وقتی تمام نشود، به هیچ کس
نشانش نمی دهم.»

مادرم هم می گوید: «نشان
نمی دهی که نده! خیلی چشم
دیدنش را داریم!؟!»

آقای مهربان! امروز بایام عکس
شما را برداشت و روی شیشه‌ی
تلوزیyon چسباند. آخر، چند روز
بود که مادرم می گفت: «این
تلوزیyon بی خاصیت، اصلاً
نشانش نمی دهد. فقط مسابقه
والیبال نشان می دهد.»

امروز بایام عکس شما را
از روی طاقچه برداشت و با
چسب نواری، چسباند روی

من دوباره رفته بودم پشت پرده
و فقط یک چشمم بیرون بود.
داداشم داشت به عکس شما نگاه
می کرد. یکه و گفت: «این که چیزی
نیست. خودم نشانی اش را دارم.
مادرم گفت: «نشانی کی را داری!
... می دانید بعدش داداشم چه کار
کرد؟ دستش را گرفت طرف عکس
شما.»

من گفتم «اگر راست می گویی،
الآن کجاست؟»

داداشم گفت: «علوم است
دیگر... توى خارج است. توى یک
جایی که مال پاریس است. دلت
می خواهد برایش نامه بنویسی؟
گفتم: «حالا می بینی. برایش هزار
تا نامه می نویسم.»

داداشم گفت: «أُهوك... یکی
بیشتر ننویس. هزار تا را که وقت
ندارد بخواند.»

آقای مهربان! الان مادرم خانه
نیست. رفته است توى صف نفت.
صف نفت از اینجا تا خانه بابا بزرگم
است. از بس که دراز است. نقاشی
صف نفت را هم برایتان کشیده ام.
خواهرم دارد گریه می کند. باید
بروم و شیشه‌ی شیرش را بگذارم
توى دهانش.

تا نامه‌ی بعدی خداحافظ.

تغذیه مناسب که در آن از چربی‌های

جامد و قندها کمتر استفاده شود، راه دیگری

برای حفظ سلامت است. لامپی می شود

ورژش و حرکات بدنی مناسب و حساب شده از ابتلاء به

بیماری‌های قلبی جلوگیری می کند.



می دانید بعدش بابایم چه کار کرد؟ یک هویک کاغذ از جیبشن درآورد و برایمان خواند. حالا می دانم که شما برای همه‌ی مردم ایران نامه می نویسید. می دانم که به نامه‌های شما «اعلامیه» می گویند. شما به جای اینکه نشانی این همه‌آدم را روی نامه هایتان بنویسید، فقط می نویسید: برسد به ایران!

شما توی اعلامیه تان نوشته بودید که ارتش نباید مردم را بکشد. توی کوچه‌ی ما هم یک آقای ارتشی هست. نمی دانم او مردم را می کشد یا نه. پوتینهاش سیاه است و همیشه برق می زند. به پاچه‌ی شلوارش هم کش می زند. یک بار که من رفته بودم سطل آشغال را بگذارم جلو در، او را دیدم. داشتم به پوتینهاش نگاه می کردم. یکهو آمد جلو. چند تا سرفه کرد و بعد از توی پاکتی که دستش بود، یک نارنگی به من داد.

آقای عزیز! به نظر شما ارتشی‌هایی که به بجه‌ها نارنگی می دهند، به مردم گلوله هم می زندن؟

وقتی این را از تقی پرسیدم، گفت: «بعدا معلوم می شود.»
اگر بعدا معلوم شد، حتما برایتان می نویسم.

کتاب «شاه مقاوی» با چنین حال و هوایی ادامه پیدا می کند. بهای کتاب ۲۴۰ تومان است و توسط کانون پژوهش فکری کودکان و نوجوانان منتشر شده است.

شیشه‌ی تلویزیون. من از خوشحالی جیغ زدم. داداشم یک عالمه خنده‌ید. مادرم با دست زد به شانه‌ی بابایم و گفت: «از اول این کار را می کردم!»

بابا گفت: «حالا دیگر یک خردہ کمتر غُصّه می خوریم.»

آقای عزیز! الان که داریم برایتان نامه می نویسیم، عکستان دارد از روی شیشه‌ی تلویزیون به من نگاه می کند. همین الان مادرم از توی حیاط صدایم کرد و گفت: «معصومه جان! پنج دقیقه دیگر زیر غذا را کم کن.»

باید بروم بنشینم جلو ساعت تا از پنج دقیقه دیرتر نشود.
تا نامه‌ی بعد، خدا حافظ.

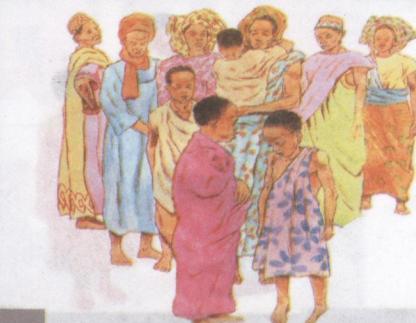
سلام و هزار تا سلام

حالتان خوب است؟

دیروز به مادرم گفتم: «چرا جواب نامه‌های مرا نمی دهد؟»

مادرم یک خردہ فکر کرد و گفت:
«شاید نامه‌ها به دستش نمی رسد.»

بابا پشت گردنش را خاراند و گفت: «شاید هم می رسد. ولی او یکجا برای همه‌ی مردم ایران نامه می نویسد.»



مناطق پر جمعیت و فقیر که امکانات پهداشتنی در آنها بسیار کم است، از سطح سلامتی پائینی هم برخوردارند بسیاری از مناطق آفریقایی چنین وضعیتی را دارند.



آنچه درباره ی «تن تن»



حدود سی و چند سال پیش کتاب های داستان مصوری به صورت رنگی و جذاب در بازار کتاب کودکان و نوجوانان ایران پیدا شد که توسط انتشارات یونیورسال عرضه می شد و ماجراهای «تن تن و میلو» نام داشت. چاپ بسیار خوب، کاغذ عالی و ترجمه بدون نقص به همراه جاذیت داستان ها باعث شد تا بیشتر بچه های آن زمان که اکنون مردان و زنان بزرگسالی شده اند با کتاب های تن تن آشنا شوند. ماجراهای تن تن با وجود همه م نقاط قوتی که داشت یک نقطه ضعف بزرگ هم داشت. قهرمان پردازی در این کتاب ها به صورتی بود که همواره دشمنان و آدم های بد از بین مردمان مشرق زمین یا غیر آمریکایی ها و غیر اروپایی ها انتخاب می شدند. چینی ها، ریاضی ها، مکزیکی ها و اهالی آمریکای جنوبی به نادرست به عنوان آدم های بد قصه به بچه ها معرفی می شدند. بعد از انقلاب اسلامی، شاید به همین دلیل، چاپ این کتاب ها متوقف شد. اما چند سالی است که این کتاب ها دوباره اجازه چاپ پیدا کرده اند. البته این کتاب ها دیگر

«واکسیناسیون» راه خوبی برای بیمار نشدن و حفظ سلامتی است. در این عمل میکروب یا ویروس ضعیف شده به بدن انسان تزریق می شود. سیستم دفاعی بدن انسان، پادتن های ویژه ای را بر





می خواستید بداید

توسط انتشارات یونیورسال عرضه نمی شوند و ناشران دیگر اقدام به چاپ و انتشار ماجراهای تن تن و میلو کرده اند که مناسفانه کیفیت خوبی هم چه از نظر چاپ و چه از نظر ترجمه ندارند. در این چاپ های جدید، بعضی نام ها عوض شده اند. مثلاً سگ تن تن که «میلو» نام دارد به «برفی» تغییر نام داده یا نام پروفوسور تورنسل یکی از شخصیت های کتاب، «کلکولوس» شده است.

پیدایش تن تن



شخصی که تن تن و ماجراهایش را خلق کرد، «ژرژ رمی» نام داشت که نام مستعارش «هرژه» بود. هرژه اهل بلژیک بود و در ۱۸ سالگی در یک روزنامه مشغول به کار شد. در این روزنامه او داستانی را براساس شخصیتی به نام «تورتور» نوشت که

بعدها نام آن به «تن تن» تغییر پیدا کرد. داستان «تن تن در روسیه» اولین داستانی بود که هرژه آن را نوشت و در روزنامه ای که کار می کرد به سال ۱۹۲۹ میلادی آن را چاپ کرد. از نام اولین قصه‌ی تن تن معلوم می شود که از همان اول، این شخصیت برای مقابله با دشمنان اروپاییان و آمریکایی ها شکل گرفته است...

(ادامه دارد)



رجه هایی
علیه آن میکروب یا ویروس ضعیف
شده می سازد که مانند سربازان
آمده‌ی دفاع، هنگام ورود میکروب
یا ویروس اصلی و بیماری زا از بدن
دفاع می کند.

باید نقاشی کنیم



گاهی نقاشی کردن چیزهایی که دوستشان نداریم هم جالب است! هزارپا یکی از این موضوع‌ها است. این جاندار کوچک که به غلط نامش هزارپا است در بعضی انواع ۱۵ چفت پا بیشتر ندارد. البته انواع بزرگتر آن تا ۱۷۵ چفت پا دارند.

هزارپا

با دو خط شبیه کرم، نقاشی خود را آغاز می‌کنیم.

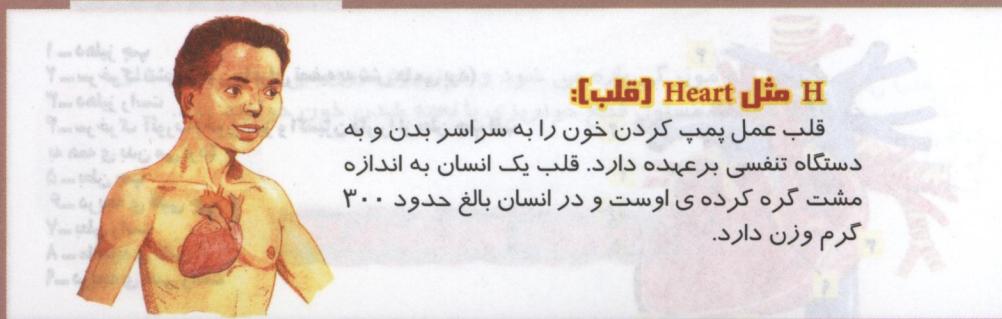
سپس یک چفت شاخک به یک سر طرح و یک چفت پا به سر دیگر اضافه می‌کنیم.

بدن را به صورت بند بند به هر تعدادی گه دوست داریم، تقسیم می‌کنیم.

به هر بند، یک چفت زایده که همان پای هزارپا است اضافه می‌کنیم. این کار را با حوصله انجام می‌دهیم تا تقریباً اندازه پاها یکسان شود.

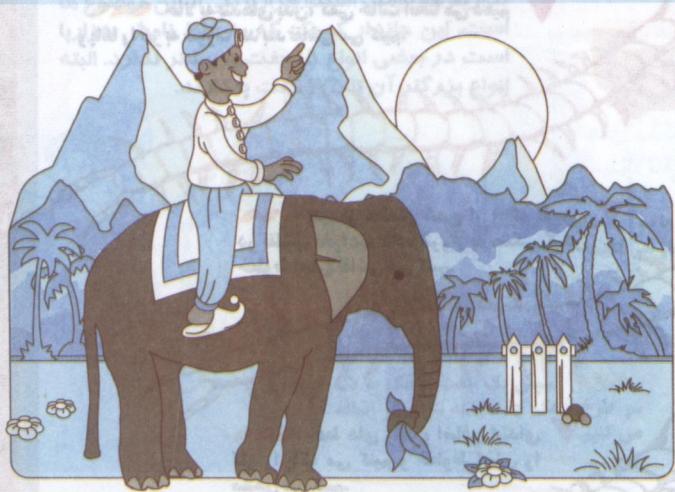
سلامت یا بهداشت روانی یکی دیگر از جنبه‌های سلامتی است که امروزه با پیشرفت زندگی شهرنشینی و رشد فن آوری، اهمیت آن بیشتر شده است. اضطراب و افسردگی، استفاده از داروهای اعصاب و ناراحتی‌های روانی، نمونه‌هایی از رعایت نکردن سلامت روانی است.



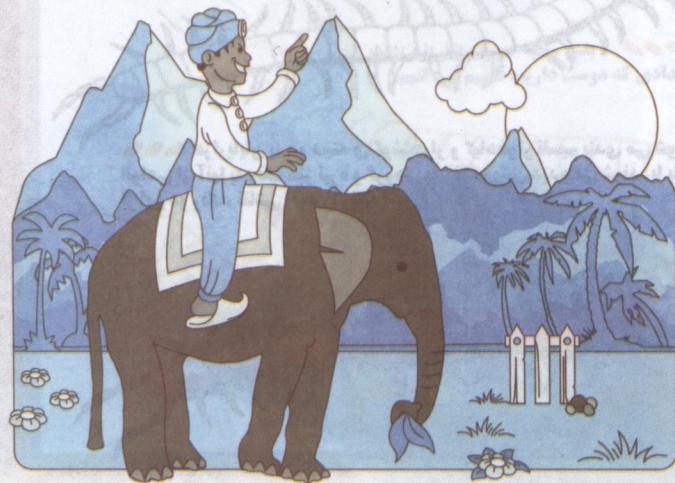




پسرک فیل سوار

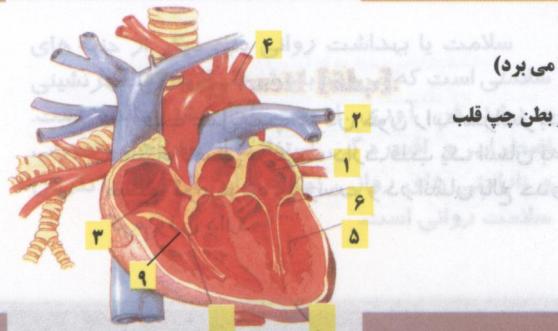
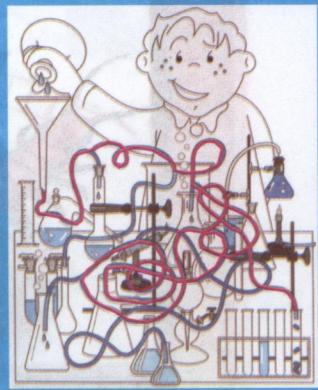


بین این دو تصویر ۱۲
مورد اختلاف وجود دارد.
قلم بردار و آن ها را پیدا
کن.



پاسخ سرگرمی
شماره گذشته:

دانشمند کوچک



- ۱- دهلیز جب
- ۲- سرخرگ ششی (خون را برای تصفیه به شش ها می برد)
- ۳- دهلیز راست
- ۴- سرخرگ آنورت (خون تمیز و اکسیژن دار را از بطن جب قلب به همه ای بدن می برد)
- ۵- بطن جب
- ۶- دریچه ای قلبی جب
- ۷- بطن راست
- ۸- ماهیچه ای قلبی
- ۹- دریچه ای قلبی راست

نشرفوج



نشانی:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی - چهار راه حافظ - پلاک ۹۶۲
امور مشترکان مجله هفتگی «دوست»

دوست

۱۴۱

هنگامی که مویرگی پاره می شود و خونریزی روی می دهد، گرده های در خون خون (پلاکت ها) مستول قطع خونریزی یا لخته شدن خون خواهند بود.

۱- گلول قرقر که

۲- گلول سلید که

۳- چلاکت های اگو



رسالت

بهای اشتراک تا پایان نیمه‌ی اول سال ۱۳۸۶ هر ماه ۴ شماره، هر شماره ۲۷۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات میدان انقلاب کد ۷۶ به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید. (قابل پرداخت در کلیه شبکه بانک صادرات در سراسر کشور) فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲ امور مشترکان مجله «رسالت» ارسال فرمائید.

قابل توجه مقاضیان خارج از کشور

بهای یک شماره از مجله هفتگی «رسالت»:

- خاورمیانه (کشورهای همجوار) ۰/۰۰۵ ریال
- آمریکا، کانادا، استرالیا ۰/۰۵ ریال
- آسیا، آفریقا، گرینلند و سنتکان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور که در ایران سکوت دارند می‌توانند مبلغ فوق را به حساب اعلام شده واریز نمایند و سپس نشانی فرد خارج از کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال نهایند.

مشترکین محترم استان اصفهان مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۱۰۰۱۱۸۷۵۰ قابل پرداخت در کلیه شبکه بانک ملی سراسر کشور واریز فرمایند. نشانی: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهرگان - نمایندگی چاپ و نشر عروج - تلفن: ۳۳۶۴۵۷۷

واحد اشتراک مجله دوست آماده دریافت پیشنهادات و انتقادات شما است.

فرم اشتراک:

نام: نام خانوادگی:

تاریخ تولد: / / ۱۳ میزان تحصیلات:

نشانی:

کد پستی: تلفن:

شروع اشتراک از شماره: تا شماره:

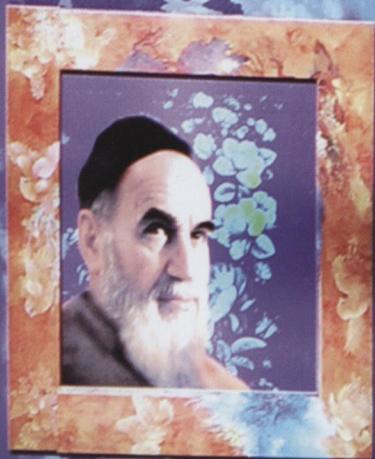
امضاء:

۱۴۲

پلاکت‌ها به همراه ماده‌ای به نام «فیبرین» رشته‌های تورمانند در محل زخم درست می‌کنند تا خونریزی بند بیاید.

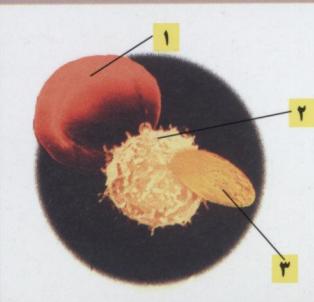


الله اکبر



سلم خسیر (ره):
این فرم و صفو است
که اسلام را زنده نمک داشته است

۱۴۳



در خون سه گروه سلول وجود دارد:
۱- گلیول قرمز که حمل و نقل اکسیژن را برعهده دارد.
۲- گلیول سفید که انواع مختلف دارد و کار آن دفاع از بدن است.
۳- پلاکت های گرده های خون در انعقاد یا لخته شدن خون دخالت دارد.

بازی دادهای رنگی

شرح در صفحه ۲



فرهنگنامه تصویری کودکان فرهنگنامه تصویری کودکان فرهنگنامه تصویری کودکان فرهنگنامه تصویری کودکان فرهنگنامه

